

دکتر گری میدورز، اول قرن‌تیان، سخنرانی ۳۰، اول قرن‌تیان ۱۲-۱۴، پاسخ پولس به سوالات مربوط به عطایای روحانی، اول قرن‌تیان ۱۳-۱۴

گری میدورز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرن‌تیان است. این سخنرانی ۳۰، اول قرن‌تیان ۱۲-
پاسخ پولس به سوالات مربوط به عطایای روحانی است. اول قرن‌تیان ۱۳-۱۴، ۱۴،

خب، دوباره اینجاییم، و به فصل‌های ۱۲ تا ۱۴ رساله اول قرن‌تیان می‌رسیم. امروز، می‌خواهیم فصل‌های ۱۳
و ۱۴ را بررسی کنیم و نگاهی به متن از فصل‌های ۱۲ تا ۱۴ بیندازیم. بعد از امروز، سخنرانی بعدی در مورد
مسئله عطایا، بحث عطایا و بحث الهیاتی مربوط به آن خواهد بود.

من کمی در مورد آن به شما توضیح می‌دهم و چند پیشنهاد در مورد نحوه مطالعه آن در صورت وجود
مشکل در محیط شما ارائه می‌دهم. سپس، بعد از آن، به اول قرن‌تیان ۱۵ می‌رویم. بسیار خب، صفحه ۱۹۳
این یادداشت شماره ۱۴ است.

ما در صفحه ۱۹۳ در پایین هستیم. عطایای روحانی و قانون عشق: متوجه خواهید شد که ما قانون عشق را
به عنوان نظارت در هر دو فصل ۱۳ و ۱۴ قرار داده‌ایم. در این سناریوی خاص، اول قرن‌تیان ۱۳، که به طور
کلاسیک نوشته شده است، میانه ای بر نحوه برخورد با عطایایی که در فصل‌های ۱۳ و ۱۴ آمده است
ارائه می‌دهد.

این سه فصل با هم مرتبط هستند و باید با هم موضوع‌بندی شوند. نباید از هم جدا شوند. باید برسید که
فصل ۱۳ چگونه به درک مشکل تفرقه در جامعه، مشکل تأکید بیش از حد بر استعدادها، کمتر، مشکل
تفرقه و نیاز به وحدت و تنوع کمک می‌کند.

این همان چیزی است که اول قرن‌تیان ۱۳ به آن می‌پردازد. این فصل کاملاً کلاسیک در کتاب مقدس شده
است. تقریباً در همه جا از آن استفاده شده است.

اگر در گوگل اول قرن‌تیان ۱۳ را جستجو کنید، احتمالاً هزاران نتیجه خواهید گرفت که نشان می‌دهد این
عبارت چگونه در موقعیت‌های مختلف استفاده شده است. این یک جمله کلاسیک در مورد عشق است که
تقریباً با هر فرهنگ و زمانی سازگار است. با این حال، دلیل اصلی تولید آن این نیست.

این کتاب به این منظور تولید شده بود که باعث شود آن جامعه با شنیدن این متن، با صداقت، اخلاق
مسیحی و اولویت‌های خود در زمینه عبادت عمومی و به کارگیری عطایا آشنا شوند. پولس کار
شگفت‌انگیزی در ترسیم چگونگی زندگی ما در قبال جامعه انجام داد. پولس ارزش عطایا را در چارچوب
جامعه بیان می‌کند، جامعه‌ای که باید ارتباط را بر ابراز وجودهای چشمگیر فردی، و شاید حتی بر اعمال
مقام‌طلبانه، ارج نهد.

این امر ماهیت رابطه‌ای بدن را آشکار می‌کند و اخلاق بدن را به نمایش می‌گذارد. عشق ملکه اخلاق است.
چیزهای زیادی می‌توان در مورد عشق گفت.

تقریباً لازم است که یک بحث آزاد داشته باشیم و فقط در مورد عشق در کتاب مقدس صحبت کنیم. اما متأسفانه، ما در حال حاضر محدودیت‌های زمانی خود را به شدت افزایش داده‌ایم. زبان‌ها صرفاً فرصتی برای مطرح کردن مشکل مردم است.

چه موضوعی بهتر از اصل کتاب مقدسی عشق برای قضاوت در مورد اخلاق رابطه‌ای؟ اول قرن‌تین ۱۳ به یک اثر کلاسیک بین‌المللی تبدیل شده است که تقریباً از تمام مرزهای مذهبی عبور می‌کند. خوب است که این فصل را فقط به خاطر خود آن با صدای بلند بخوانید و بگذارید لحن‌ها هنگام دریافت آن در گوش‌هایتان نفوذ کنند. این نوع فصل، چنین فصلی است.

حال، اهمیت عشق در آیات ۱ تا ۳. تضاد عشق با این هدایای نمادین، به معنای جدا کردن عشق از حقیقت مسیحی نیست. این آیه می‌گوید، اگر من به زبان فرشتگان، انسان‌ها و فرشتگان صحبت کنم، اما عشق نداشته باشم، یک ناقوس پر سر و صدا یا یک سنج پر سر و صدا هستم. اگر من موهبت نبوت را داشته باشم و بتوانم همه اسرار و همه دانش‌ها را درک کنم، و ایمانی داشته باشم که بتواند کوه‌ها را جابجا کند، اما عشق نداشته باشم، هیچ هستم.

این را نخوانید و نگویید که پولس فکر می‌کند این چیزهای دیگر مهم نیستند. نکته این نیست زیرا نیازی به این کار نیست. لازم است آنچه بین این افراد و استعدادهایشان می‌گذرد، تنظیم شود.

و فقط عشق است که می‌تواند به این موضوع پردازد. بنابراین، هدف از این متن، ترویج اصل اخلاق و اصل وحدت پیرامون نحوه برخورد آنها با یکدیگر است. پس عجله نکنید و سعی نکنید بین نبوت و حقیقت و همه این چیزها و ایده عشق، دوگانگی ایجاد کنید.

از نظر بافت، نیازهای مسیحیان عمدتاً اجتماعی است و عشق، جامعه اجتماعی را مدیریت می‌کند. عهد عتیق عشق را به عنوان وفاداری به عهد و پیمان معرفی می‌کند که رابطه بین خدا و انسان‌ها و انسان‌ها با انسان‌ها را تنظیم می‌کند. عشق معیارهایی را برای هدایت روابط ایجاد نمی‌کند، بلکه آن معیارها را در جامعه به کار می‌گیرد.

بگذارید یک بار دیگر بگویم. هدف عشق این نیست که به شما دیکته کند چه کاری انجام دهید. هدف عشق این است که آنچه را که تصمیم به انجام آن گرفته‌اید، به دلیل درست بودنش، تنظیم کند.

حالا، یک تفاوت بزرگ وجود دارد. بعضی افراد از عشق یا مفهوم عشق به عنوان اهرمی برای رسیدن به آنچه فکر می‌کنند درست است یا آنچه می‌خواهند استفاده می‌کنند. این هدف عشق نیست.

عشق، تصمیماتی را که از قبل در مورد چگونگی عملکرد امور گرفته شده است، مدیریت می‌کند. خداوند حقیقت را به ما داده است. او اطلاعات کافی به ما داده است و ما باید آن را دنبال کنیم.

و عشق باعث می‌شود که ما آن را به شیوه‌ای مناسب دنبال کنیم. بنابراین، باید عشق را در جای خود قرار دهید و آن را طوری تعمیم ندهید که انگار به نوعی خداست - اعمال عشق در آیات ۴ تا ۷. عشق صبور است.

عشق مهربان است. حسادت نمی‌کند. اینها فقط اخلاق کلاسیک خوب، ویژگی‌های کلاسیک خوب صداقت بین مردم هستند.

ما نمی‌توانیم کاری بهتر از خواندن آن متن انجام دهیم. تعریف شما از عشق چیست؟ تعریف جامع‌تر کتاب مقدس از این ساختار چیست؟ دوستان، عشق صرفاً انگیزه‌ای برای رفتار نیست. عشق خود رفتار است.

عشق، مدیریت رفتار است. بیایید کمی در مورد تعریف عشق و چستی آن فکر کنیم. در صفحه ۱۹۵ نموداری را برای شما آورده‌ام.

متوجه خواهید شد که عشق در پایین هرم من قرار دارد، و این نوعی بیانیه فنی است. و بیانیه‌ای است که آیات سمت راست را در بر می‌گیرد. تثبیه در پایین است و پس از آن مطالب مربوط به یوحنا قرار دارد.

عشق، آن را در بر می‌گیرد. عشق، تنظیم شناختی ذهن، اراده و ارزش‌ها با وحی الهی است تا اراده‌ی الهی محقق شود. عشق، نحوه‌ی تفکر ما را تنظیم می‌کند.

اگر مرا دوست داری، از احکام من پیروی کن. و بنابراین، وقتی عاشق می‌شوی، عشق شاید بزرگترین مضمون در کتاب مقدس باشد، جدا از خدا. و مفهوم عظیمی است.

در عهد عتیق، عشق، وفاداری و غیره همان چیزهایی هستند که ما آنها را شرایط پیمان می‌نامیم. خدا اسرائیل را دوست دارد، به این معنی که او تصمیم گرفته است که اسرائیل را شکست دهد. حتی به یوحنا ۳:۱۶ فکر کنید. خدا جهان را آنقدر دوست داشت.

این لزوماً بیان نمی‌کند که او چه احساسی نسبت به جهان داشت، هرچند که بر احساسات تأثیر می‌گذارد. خدا آنقدر جهان را دوست داشت که پسر یگانه خود را داد. او آنها را به معنای عشق به عهد، وفاداری به عهد، دوست داشت، و بنابراین راهی ایجاد کرد که مخلوقاتش بتوانند از طریق نجاتی که مسیح فراهم کرد دوباره با او متحد شوند.

بنابراین، عشق واژه‌ی سختی برای درک کردن است. و اگر فقط معنای فرهنگی خودتان از عشق را بپذیرید، هرگز نمی‌توانید آن را درک کنید، مثلاً روز ولنتاین، کریسمس و از این قبیل چیزها که همه نسبت به هم و نسبت به هم احساس خوبی دارند.

عشق چیزی بیش از این است. عشق، تطبیق شناختی همه چیز در مورد ما، جهان بینی ما و کل سیستم ارزشی ما با وحی الهی است، زیرا عشق به خودی خود عمل نمی‌کند.

این (سیستم) منشأ نظرات نیست. این (سیستم) منشأ اطلاعات نیست. اما بر اساس اطلاعاتی که ارائه می‌شود عمل می‌کند.

نتیجه عشق، عمل مسئولانه است. عشق فعالیتی است در جهت عشق به معشوق. اینگونه است که می‌توانید دشمنان خود را دوست داشته باشید.

چون صحبت از چگونگی ارتباط شما با آنهاست، صحبت از عمل مسئولانه شما در قبال آنهاست. عشق قرار است بیشترین خیر ممکن را به بار بیاورد.

و شما خوبی را چگونه تعریف می‌کنید؟ شما آن را از طریق وحی کتاب مقدس تعریف می‌کنید. انجام بیشترین نیکی ممکن در حق معشوق. و بنابراین، عشق هرگز از کتاب مقدس جدا نیست.

زیرا عشق بر اساس کتاب مقدس عمل می‌کند. عشق مهربان است. مهربان بودن به چه معناست؟ عشق اینگونه عمل می‌کند، اما شما باید معیارهایی برای اینکه مهربانی چیست، داشته باشید.

و اگر با یک مسلمان در مورد مهربانی صحبت کنید، و با یک مسیحی در مورد مهربانی صحبت کنید، ممکن است به دو روش مختلف صحبت کنید. و بنابراین، واقعیت این است که ما باید درک کنیم که عشق به خودی خود عمل نمی‌کند. عشق یک خدمتگزار است.

خادم آموزه‌های خدا. همچنین محتوای آموزه‌ها را در یک جامعه مدیریت می‌کند - پایداری عشق در آیات ۸ تا ۱۳.

عشق هرگز شکست نمی‌خورد. پیشگویی‌ها شکست می‌خورند. آنها پایان خواهند یافت.

هر جا زبان‌ها باشند، خاموش خواهند شد. هر جا دانش باشد، از بین خواهد رفت. حال، یک بار دیگر پولس این دسته‌ها را از هم جدا نمی‌کند.

اما او ماهیت عشق را در ارتباط با دسته‌بندی‌ها، در حین پیشروی شما، توصیف می‌کند. عشق به فعالیت خود ادامه خواهد داد در حالی که هر چیز دیگری نقش خود را در پیشرفت تاریخ دارد. اما عشق ابدی است، آغاز و پایان دارد.

ما قصد داریم در بحث تکمیلی خود در مورد هدایا، کمی بیشتر در مورد برخی از جزئیات این متن صحبت کنیم. زیرا این موضوع به یک بازیگر اصلی در آن تبدیل می‌شود. بنابراین در حال حاضر قصد نداریم در مورد آن بحث کنیم.

اینکه چگونه این بخش با مسئله ترک اعتیاد ارتباط برقرار می‌کند، در بخش تکمیلی که پس از بحث می‌آید مورد بررسی قرار خواهد گرفت. جمله پایانی آیه ۱۳:۱۳ برای برخی عجیب به نظر می‌رسد. چرا پولس به طور ناگهانی به ایمان و عشق اشاره کرد؟ این یک سه‌گانه معروف است.

ایمان، امید و عشق. این هم یک گوگل برای شما. ایمان، امید و عشق را در گوگل جستجو کنید و ببینید. چقدر نتیجه می‌دهد.

منظورم این است که حتی آگوستین هم رساله‌ی خود به نام «انشیریدیون» را بر اساس ایمان، امید، ایمان، عشق و امید نوشت. یا ایمان، امید و عشق. این یک سه‌گانه در نوشته‌های پولس است.

و اینجا دوباره، می‌توانم اطلاعات زیادی را در مورد چیزهای خاص بیان کنم، اما ما نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. من یک سمینار کامل در مورد این عبارت ایمان، امید و عشق دارم، زیرا این یک سه‌گانه‌ی تکراری در تعدادی از متون است که برای موعظه‌ی تبلیغی پولس بسیار بسیار برنامه‌ریزی شده است.

و من واقعاً نمی‌توانم در حال حاضر به نحوه‌ی عملکرد آن پردازم. اما فکر می‌کنم که این کلید سازماندهی رساله‌های پولس است. چیزی شبیه به چوب‌لباسی که پولس چیزهایی را روی آن آویزان می‌کند تا به مردم اطلاعاتی بدهد که برایشان می‌نویسد.

او لازم نیست تمام آن اطلاعات را تکرار کند، اما می‌تواند آن را از طریق اصطلاحاتی مانند ایمان، امید و عشق به ذهن متبادر کند. فوق‌العاده است. اگر به آن سه‌گانه خاص علاقه دارید، می‌توانید به وب‌سایت من نیز مراجعه کنید و اطلاعاتی در مورد آن به دست آورید.

و من قصد دارم در آینده بیشتر در این مورد صحبت کنم. حالا، گارلند در پایین صفحه ۱۹۵ نظر می‌دهد. پولس احتمالاً ایمان و امید را به عشق اضافه کرده تا این ترکیب آشنا، سه‌گانه نبوت، دانش و زبان‌ها را متعادل کند.

به عبارت دیگر، ماهیت ادبی این متن چنان متعادل است که او به سه‌گانه‌ی آشنا، مانند نبوت، معرفت و زبان‌ها، برمی‌گردد، در حالی که قبلاً از آنها نام برده است. بنابراین، از نظر ادبی، او ممکن است این کار را برای این منظور انجام داده باشد. اما او بسیار مستعد استفاده از این سه کلمه بود.

و یه چیز دیگه هم بهت بگم. اگه معنی این سه تا کلمه رو سرچ کنی، متوجه میشی که ترتیبشون ایمان، امید و عشق نیست. ترتیب غالب ایمان، عشق و امیده.

ایمان، الهیات است. عشق، اخلاق است. امید، انگیزه و آینده است.

و همیشه با ایمان و عشق در هم آمیخته است. اگر ایمان و عشق را در نظر بگیرد و به رساله‌های پولس، که دفعه قبل به آنها اشاره کردم فکر کنید، که همیشه الهیات و عمل، الهیات و عمل بوده‌اند. ایمان، الهیات است.

عشق عمل است. عشق اخلاق، الهیات و عمل است.

امید در حال ادغام شدن است، و مسائل آخرالزمانی به عنوان انگیزه‌ای برای آینده در هر دوی این‌ها ادغام می‌شوند. شما باید اکنون به خاطر آینده زندگی کنید. خب، این موضوع مهمی است که دوست دارم در مورد آن صحبت کنم، اما نه الان.

کاربرد عملی مفهوم عشق در فصل ۱۴. و من فقط فصل ۱۳ را به همان اندازه که دوستش دارم، باقی می‌گذارم. می‌توانم آن را برای شما بخوانم.

می‌توانی آن را بخوانی، اما از تو می‌خواهم که این فصل را با صدای بلند بخوانی تا بتوانی به آن گوش دهی. شاید بتوانی از کس دیگری بخوای که آن را بخواند. شاید بتوانی نسخه‌ای از کتاب مقدس را که می‌توانی به آن گوش کنی، داشته باشی.

و همانطور که این اصطلاحات را می‌شنوید، آنها را به زندگی مسیحی و جهان‌بینی خود ربط دهید. و ببینید که چگونه آنها ما را از نظر رابطه‌مان با جهان، شکل می‌دهند. بیشتر این اصطلاحات، ساختارهای روابط هستند.

نحوه برخورد ما با دیگران. نحوه ارتباط ما با دیگران. مهربانی فقط به معنای من، خودم و من نیست. مهربانی یعنی من و یک نفر دیگر.

و بنابراین، آنها سازهایی هستند که درباره روابط صحبت می‌کنند. و این چیزی است که کل این ۱۲ تا ۱۴ درباره آن است. ما چند رابطه آشفته داریم.

پولس همچنین آموزه‌های مثبتی برای اصلاح این موارد ارائه می‌دهد. اکنون، فصل ۱۴. پولس فصل ۱۴ را با توصیه به پیروی از راه عشق آغاز می‌کند.

می‌بینی، ما هنوز با عشق به جایی نرسیده‌ایم. ۱۳ آن را بیان می‌کند. ۱۴ آن را به کار می‌گیرد.

پیروی از دستورالعمل‌های مربوط به چگونگی تغییر عطایا در یک محیط عبادت عمومی که در فصل ۱۴ آمده است، کاری عاشقانه است. ظاهراً قرن‌تیان عطایای خود را به شیوه‌ای غیرمسئولانه به کار می‌گرفتند. احتمالاً این به مضامینی برمی‌گردد که قبلاً در این جماعت در قرنتس رومی در مورد نخبگان، جایگاه و مشکل اختلاف نظر مردم دیده‌ایم.

شیوه‌ای که شایسته‌ی فلسفه‌ی بدن به عنوان یک جامعه نیست. شیوه‌ای که شایسته‌ی زندگی غیرمسئولانه‌ی آنها نیست. شیوه‌ای که شایسته‌ی فلسفه‌ی بدن به عنوان یک جامعه نیست.

آبم را فراموش کردم، اما وقتم را برای گرفتن آن از شما نمی‌گیرم. به نظر می‌رسد که از موهبت زبان‌ها بیشترین سوءاستفاده شده است، احتمالاً به این دلیل که ظاهری‌ترین چیز بوده است. احتمالاً جایگاه و مقام در هر سطحی وارد مجلس شده است.

جالب اینجاست که کسانی که فکر می‌کردند زبان‌ها می‌توانند جایگاه و مقام ایجاد کنند، در واقع انتهای اشتباه این طیف را انتخاب کردند. آیا این طعنه‌آمیز نیست؟ یک آهنگ قدیمی معنوی وجود دارد که می‌گوید، تنها راه بالا رفتن، پایین رفتن است. تنها راه بالا رفتن، پایین آمدن است.

اگر از راه صلیب بروید، تنها راه بالا رفتن، پایین آمدن است. و یعقوب می‌گوید، اگر خود را در برابر خدا فروتن کنید، او شما را بالا خواهد برد. امثال سلیمان از فروتنی به این معنا صحبت می‌کنند که اگر فقط کار خود را انجام دهید، استعدادهای شما در درگاه شناخته خواهند شد.

به عبارت دیگر، شما شناخته خواهید شد و مردم به شما توجه خواهند کرد زیرا شما فردی درستکار هستید و کار خود را انجام می‌دهید. اما آنها سعی داشتند خود را به زور در موقعیت‌های برجسته‌ای در جامعه جدیدی که به روش‌های نامناسب وارد آن شده‌اند، قرار دهند. شاید به همین دلیل است که پولس، اگر بخواید، در نحوه انتقاد از آنها کمی ملایم است.

چون او می‌فهمد که از یک طرف، آنها در تلاشند. از یک طرف، آنها به دنبال عیسی هستند. اما از طرف دیگر، آنها نمی‌توانند از شر بار و بندیل خود خلاص شوند.

و او سعی خواهد کرد به آنها بیاموزد که چگونه از این مشکلات رهایی یابند. و به نظر می‌رسد که او موفق بوده است، همانطور که به دوم قرن‌تیان نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که او در کجا قرار دارد. جالب اینجاست که کسانی که فکر می‌کردند زبان‌ها جایگاه و مقام به ارمغان می‌آورند، در واقع پیام اشتباهی دریافت کردند.

نکته اساسی پولس در فصل ۱۴ این است که عشق بیشتر به ارتباط قابل فهم و تربیت جامعه مربوط می‌شود تا به نمایش ظاهری. درک و ارتباط مهم‌تر از جایگاه اجتماعی است. اگر می‌خواهید در جامعه مسیحی جایگاه خوبی داشته باشید، از آن دسته افرادی باشید که مردم می‌گویند. او به من کمک کرد تا بفهمم.

این بزرگترین تعریفی است که یک واعظ می‌تواند بعد از مراسم کلیسا در این درگاه بشنود. کشیش، من سال‌هاست که این متن را می‌خوانم. و هرگز واقعاً نفهمیده بودم که موضوع چیست.

اما امروز صبح، آن را دیدم. و حالا خیلی برایم معنی پیدا کرده است. این یک تعریف است.

اگر وقتی دم در هستید، کسی به سمت شما بیاید و بگوید، کشیش، این موعظه‌ی فوق‌العاده‌ای بود. واقعاً نمی‌دانم که آیا منظورش را فهمیدم یا نه. اما آن موعظه عالی بود.

پس باید فقط گریه کنی. به هدف نرسیدی. بسط استدلال پولس توسط بویر، که استاد سابق من بود، بیان شده است.

در اینجا با کمی ویرایش، صرفاً برای اهداف سازماندهی، ادامه یافته است. پولس در آیات ۱۴-۱: ۱۹ استدلال می‌کند که ارزش زبان‌ها نسبی است. موضوع در این آیات به وضوح به ارتباط قابل فهم یا کنش ارتباطی مؤثر بین گویندگان و شنوندگان برمی‌گردد. طوری صحبت کنید که مردم بفهمند.

چه فایده‌ای دارد که آدم یاوه‌گویی کند؟ شاید باعث شود آدم مهمی به نظر برسد، اما هیچ‌کس متوجه منظورش نمی‌شود. و این بد است. پولس استدلال می‌کند که ارزش زبان‌ها نسبی است.

این ارزش در تضاد مشاهده می‌شود. طبق آیات ۱ و ۵، نبوت مطلوب‌تر است. نبوت برای جامعه است، آیات ۳ و ۴. زبان‌ها خودخواهانه است، آیه ۴. زبان‌ها فرعی است، آیه ۵. در آیه ۵، تقویت ایمان کلید است.

این در آیات ۳، ۴، ۶، ۱۲ و ۱۹ آمده است. فقط متن را بخوانید و طبق آنچه متن می‌گوید عمل کنید. در این متن واقعاً چیز مرموزی وجود ندارد.

و این تقریباً جهانی و هنجاری است از نظر عملکرد خوب یک جماعت. حتی اگر با عطایا همانطور که در اینجا بیان شده است عمل نکنید، این موضوع بی‌ربط است. چگونه به عنوان یک جماعت عمل می‌کنید؟ به این روش عمل کنید.

بگذارید عشق رهبری کند. عشق یعنی اینکه شما وحدت و تنوع را بپذیرید. و اینکه شما ویژگی‌های مسیحی حسن نیت را نسبت به یکدیگر نشان دهید.

در فهم معنای نبوت، دیدگاه‌های متعددی مطرح شده است. این بخش، مشاهدات او را از متون مربوط به این مفهوم بیان می‌کند. من در اینجا متوجه نکاتی شده‌ام.

اولاً، تعریف نبوت تابع الگوهای تفسیری اعمال شده است. تیستلتون با صدای بلند فکر می‌کند. او بخش‌های مفصلی در مورد هر یک از این دسته‌ها دارد.

بسیاری از مردم به این متن مراجعه می‌کنند و از قبل در مورد معنی آن تصمیم گرفته‌اند. بنابراین، آنها مطالب را بی‌روح بیان می‌کنند زیرا آن را در خال خودشان ریخته‌اند. به این روش، روش آینه می‌گویند.

شما با کوله‌باری از تجربیاتتان به اینجا می‌آید، به آینه نگاه می‌کنید و تمایل دارید انعکاس خودتان را ببینید. ثانیاً، نبوت جنبه‌ی آموزشی دارد. باعث رشد و پیشرفت فرد می‌شود.

پیشگویی، عهد عتیق را به عهد جدید در حال توسعه ربط می‌دهد. اینها دیدگاه‌هایی هستند که به چگونگی عملکرد پیشگویی و معنای آن در این زمینه مربوط می‌شوند. اِرل اِلیس، محقق خوبی بود که اکنون از میان ما رفته است.

اما اگر مطالب او را پیدا کنید، ارزشش را دارد که چیزی را که او تفسیر مجدد کتاب مقدس می‌نامد، داشته باشید. پیامبر به مردم کمک کرد تا بفهمند که عیسی واقعاً تحقق عهد عتیق است.

نبوت، موعظه‌ای خودجوش، وحیانی و الهام‌بخش است. برخی فکر می‌کنند که این نبوت به نوعی در درجه دوم اهمیت نسبت به حواریون قرار داشته است. افرادی که خدا مستقیماً با آنها ارتباط برقرار می‌کرد و آنها آن ایده‌ها را دوباره منتقل می‌کردند.

کاری که پیامبران عهد عتیق انجام می‌دادند. بنابراین، پیامبر عهد جدید نیز در همین راستا خواهد بود. نبوت فقط بر جامعه مؤمن متمرکز است.

انبیای عهد عتیق خطاب به کل محیط صحبت می‌کردند. اما اسرائیل در موقعیتی مدنی با مخاطبانی مختلط بود. در حالی که در کلیسا قرار است همه با هم موافق باشند.

در عهد جدید، نبوت در کلیسا عمل می‌کند. در عهد عتیق، نبوت در یک محیط بزرگتر عمل می‌کرد، اما بخشی از آن به یک سازمان مدنی مانند اسرائیل مربوط می‌شود.

برخلاف کلیسا به عنوان گروهی تحت یک سازمان مدنی دیگر. آیات ۲:۱۴ و ۳ در این زمینه چه چیزی در مورد ماهیت زبان‌ها به ما می‌گویند؟ آیه ۲، زیرا هر که به زبانی سخن می‌گوید، با مردم سخن نمی‌گوید، بلکه با خدا سخن می‌گوید. در واقع، هیچ کس آنها را نمی‌فهمد.

حالا، ما داشتیم در مورد زبان‌ها به عنوان زبان صحبت می‌کردیم. کتاب اعمال رسولان هم همین دیدگاه را دارد. بعداً، در فصل ۱۴، هم به همین شکل به آن نگاه می‌شود.

اما نکته‌ای وجود دارد. در واقع، نسخه شاه جیمز قبلاً کلمه «زبان ناشناخته» را اضافه می‌کرد تا بین این موارد تمایز قائل شود.

با مردم سخن نمی‌گوید، بلکه با خدا سخن می‌گوید. در واقع، هیچ کس آنها را نمی‌فهمد. آنها اسرار محض روح هستند.

اما کسی که نبوت می‌کند، با مردم سخن می‌گوید، زیرا آنها تقویت، تشویق و تسلی می‌دهند. هر که به زبانی سخن می‌گوید، خود را به طور مشروع تقویت می‌کند.

اما کسی که به زبان‌ها سخن می‌گوید، اما کسی که نبوت می‌کند، کلیسا را بنا می‌کند. پس ما دوباره به همان چیز، به همان موضوع برمی‌گردیم.

در امر تهذیب و تربیت، ارتباط هوشمندانه و ارتباط مؤثر چیزی است که باید برجسته باشد. نه چیزهای دیگر. نه اینکه آنها نامشروع باشند.

اما آنها به اندازه کافی این فضا را پر نمی‌کنند. قسمت‌هایی که به زبان‌ها به عنوان یک کاربرد ماوراءالطبیعه زبان مربوط می‌شوند. آنها در اعمال رسولان و احتمالاً برخی از آنها در اول قرن‌تین هستند.

مخصوصاً در فصل ۱۲. اما برخی از آنها در فصل ۱۴ هستند. باید به هر یک از آنها در متن خودشان نگاه کرد.

بدیهی است که رساله اول قرن‌تین موضوع خاصی دارد. در هیچ رساله دیگری به آن اشاره نشده یا به آن استفاده شده است که به معنای زبان است glossa پرداخته نشده است. در تمام متون دیگر از کلمه

واضح است که به زبان‌های گفتاری اشاره دارد. بنابراین، این گفته باید تفسیر می‌شد. و در یک مجمع عمومی، این لازم بود یا اصلاً از آن استفاده نکنید.

این یک چیز منحصر به فرد است. حال، ماهیت دقیق زبان‌ها در اول قرن‌تین بسیار مورد بحث است. ما قبلاً در فصل ۱۲ با شما صحبت کردیم.

درباره این واقعیت که بت‌پرستان در معابد بت‌پرستان و پیشگویان آن دنیای یونان باستان. همچنین زبان‌های گفتاری.

درست مثل دختر جوانی که روح پایتونی داشت. آنها احتمالاً از چیزی شبیه به صحبت کردن به زبان‌های دیگر استفاده می‌کردند. و سپس صاحبش آن را ترجمه می‌کرد.

صرف نظر از هر برنامه‌ای که داشتند. برای هر کسی که به او پول می‌داد. برنامه‌ی بدی بود.

و با این حال، آن ادیان دنیای باستان با رویکردی ناشناخته به مسائل می‌پرداختند. مسیحیان قرن‌تس چقدر از این رویکرد را داشتند؟

چه کسی در آن محیط زندگی کرده بود انتظار داشت که این حس به نسل‌های بعد منتقل شود؟ چقدر این انتقال را تحمیل کردند؟ چند مشکل وجود دارد.

من ده‌ها صفحه خوانده‌ام. و فقط دارم در مورد این یادداشت‌ها تجدید نظر می‌کنم. در توضیحات

از نظر اینکه چقدر نمی‌دانیم. و در عین حال، در عین حال. به خصوص از نظر فشار این نوع زبان

فقط در قرن‌تس. بنابراین، ماهیت دقیق آن بسیار مورد بحث است. در زبان‌های خارجی، به نظر واضح می‌رسد.

رساله اول قرن‌تین مورد توافق علمی قرار نگرفته است. در راستای طبیعت، بخشی از این موارد در فصل ۱۴ آمده است. به ویژه در آیات ۱-۵.

بعضی‌ها می‌گویند زبان‌ها یک کلام فرشته‌ای است. خب، آنها یونانی و عبری صحبت می‌کنند. پس چرا؟ شوخی می‌کنم.

زبان‌ها قدرت معجزه‌آسایی برای صحبت به زبان‌های دیگر دارند. این می‌تواند کتاب اعمال رسولان باشد. زبان‌ها عباراتی مربوط به آیین‌های عبادی، باستانی یا ریتیمیک هستند.

هر چه که باشد. این یک معجزه بود - استعداد ترجمه زبان گوینده

برای اینکه بتوانم ایده را منتقل کنم. و با این حال، قدرت استفاده از این قطعه مذهبی وجود دارد. من فکر می‌کنم احتمالاً وارداتی است.

این بخشی از محتوای رساله قرن‌تین نیست. مگر اینکه در معابد بت‌پرستان به این شکل استفاده شده باشد. و آن وقت شاید شاهد اقتباس‌هایی از آن باشیم.

زبان‌ها به عنوان گفتار وجدآمیز. احتمالاً این یک دیدگاه غالب خواهد بود. زبان‌ها زبان ناخودآگاه هستند.

بیشتر افراد خلسه‌آور هنگام پیشگویی و صحبت به زبان خودشان، ناخودآگاه بودند. چیزی که در فضای یونانی به عنوان پیشگو شناخته می‌شود.

به عنوان نوعی پیشگویی در نظر گرفته شد. اما آنها برای انجام این کار به زبان‌ها صحبت می‌کردند. اما وقتی هوشیار بودند، سخنان وجدآمیزی وجود داشت.

و شاید این خانم جوان در اعمال رسولان نیز همین حس را داشت. بنابراین، ماهیت دقیق زبان‌ها بسیار مورد بحث است.

فقط ادبیات را بخوانید. ما قرار نیست همه آن را اینجا باز کنیم. تنها وجه مشترک در مورد زبان‌ها

در برخی از متون قرن‌تین اول. آیا منظور این بوده که این صحبت با خدا بوده است؟ نه با انسان‌ها در این بخش اولیه از فصل ۱۴.

این امر مستلزم داشتن موهبتی موازی برای ترجمه زبان‌ها بود. تا این موهبت مفید واقع شود.

به جماعت عبادت‌کننده تا آن را برای جماعت تفسیرکننده مشروع جلوه دهد.

اگر به زبانی ناشناخته صحبت می‌کردید. اگر با یک سخنرانی پرشور صحبت می‌کردید، باید کسی وجود می‌داشت که آن را به جماعت منتقل می‌کرد.

چی گفتی؟ آگه اون اتفاق نمی‌افته، پس نمی‌تونه بیفته.

این قانون بود. پولس در مورد آن بسیار قاطع بود. و بنابراین، این یک مشکل منحصر به فرد بود. فکر می‌کنم در قرن‌تس. این دقیقاً به همان شکل در برخی از رساله‌های دیگر ظاهر نمی‌شود.

فعل اصلی شاید به آرزو یا میل ترجمه شده باشد. این زمانی است که پولس می‌گوید کاش همه شما ۱۴:۵ مثل من بودید. من به زبان‌های زیادی صحبت کرده‌ام. و اینجا دوباره شاید هر دو و به جای یکی یا اینجا دخیل باشد. جایی که زبان‌ها را دارید و جایی که این جنبه‌ی فداکارانه و ذهنی پرستش خدا را دارید.

که می‌توانست یک احتمال باشد. آیا جمله‌ی پولس که «کاش بودی» درست است؟ آیا این یک امتیاز به آنهاست؟ یا اینکه تلاش برای همذات‌پنداری با آنها، نوعی آشتی‌جویی است؟ اینها چند برداشت از این موضوع هستند.

هنری چادویک به شکلی رنگارنگ آنچه را که اینجا اتفاق می‌افتد به تصویر کشیده است. او این را گفت. متأسفم که عینکم را نیاوردم. در فوکوس کردن مشکل دارم.

پاول یک لیوان آب یخ روی کل پارچ زبان‌ها ریخت. وقتی در مورد ارزش آنها و نحوه استفاده از آنها صحبت کرد، پاول گفت: «من از همه شما می‌خواهم که صحبت کنید، اما نه. حالا دوست دارم همه شما صحبت

«کنید. اما حتی بیشتر. حالا من از همه شما بیشتر می‌خواهم، اما ترجیح می‌دهم کار دیگری انجام دهید منظورم این است که کاملاً واضح است».

چه چیزی مهم است و چه چیزی مهم نیست. در خوانش ساده‌ی روایت، این ارزش نسبی مشاهده می‌شود.

به وسیله‌ی نیاز به فهم‌پذیری. این دوباره نیروی هدایت است. در آیه‌ی ۶. حال برادران و خواهران، اگر من نزد شما بیایم و به زبان‌ها صحبت کنم، چه سودی برای شما خواهم داشت؟ مگر اینکه وحی یا دانشی برای شما بیاورم. یا نبوتی. یا کلامی آموزنده.

آموزش دهید تا مردم بتوانند بفهمند. منطق قابل فهم بودن. در موارد ۷ تا ۱۷ تشریح شده است.

حتی در مورد چیزهای بی‌جانی که صدا می‌دهند، مانند نی یا چنگ. چطور کسی می‌تواند بفهمد چه آهنگی نواخته می‌شود، مگر اینکه در نت‌ها تمایزی وجود داشته باشد. این جمله‌ی جذابی است.

به چه نوع موسیقی گوش می‌دهید؟ چه چیزی را دوست دارید؟ آیا طرفدار موسیقی کلاسیک هستید؟ خب، من تقریباً همه سبک‌های موسیقی را دوست دارم. تقریباً، نه همه، اما بسیاری از آنها را و باید اعتراف کنم که من شیفته موسیقی کلاسیک نیستم. به این معنا که به شما بگویم کیست. و چیست. چه موومانی و غیره. من حتی نمی‌توانستم بتهوون را از یکی دیگر از آهنگسازان تشخیص دهم.

من اطلاعات زیادی در موردش ندارم. در واقع، وقتی به آن گوش می‌دهم، احساس می‌کنم که دارم همان چیز را می‌شنوم.

می‌توان گفت از یک صفحه‌ی متفاوت. این غیرمعمول نیست. چرا؟ چون من یاد نگرفته‌ام که به آن گوش دهم. بنابراین، با من ارتباط برقرار نمی‌کند. من بانجو می‌نوازم.

اولین آلبومی که در مورد بانجو داشتم، یک آلبوم بی‌کلام بانجو شامل حدود ۱۲ آهنگ مختلف بود.

وقتی به آن صفحه گوش دادم، هنوز آن روز را به یاد دارم، عصبانی شدم. فکر کردم یک صفحه معیوب به من فروخته‌اند، چون همه آهنگ‌های آن صفحه دقیقاً مثل هم بودند.

بعضی از همکاران سابق من در مورد بانجو این حس را دارند که همیشه صدای یکسانی دارد.

اما حالا که آن را نواخته‌ام. و آهنگ‌ها را می‌شناسم. می‌توانم تفاوت‌های عظیمی بین هر یک از آهنگ‌ها تشخیص دهم، درست مثل یک دانشجوی موسیقی کلاسیک که می‌تواند تفاوت‌های عظیمی بین هر یک از آهنگ‌ها تشخیص دهد. بنابراین، اگر از موسیقی خوشتان می‌آید، پاول در اینجا از یک مثال بسیار بسیار جهانی استفاده می‌کند.

اگر زبان‌تان شکرگزاری نداشته باشد، چه فایده‌ای دارد؟ فقط مزخرفات، مزخرفات، مزخرفات، مزخرفات، مزخرفات است. مزخرفات، مزخرفات است. به گفته پولس، ارتباط مهمترین چیز است.

برای من جالب است که مسئله زبان‌ها. هرگز در هیچ جای دیگری از عهد جدید مطرح نشده است. چرا در افسسیان نیست؟ یا در رساله‌های شبانی؟ اینها برخی از کتاب‌های حجیم در مورد نحوه عملکرد کلیسا هستند که این کتاب‌ها سرعت نظم کلیسا را تنظیم می‌کنند. علاوه بر این، هرگز در نوشته‌های پدران رسولی به آن اشاره نشده است.

من اخیراً این را در آکوردنس بررسی کردم. آنجا نیست. آنها قدیمی‌ترین شاهدان دوره رسولان هستند

حالا مطمئنم که در جاهای دیگر هم سابقه‌ای از این موضوع وجود دارد. اما خیلی کم است

این یک مشکل منحصر به فرد مربوط به مستعمره رومی در قرن‌تس و مربوط به مسیحیان قرن‌تس است

و به نظر نمی‌رسد که در هیچ جای دیگری خیلی مطرح شود. وقتی بالاخره کسی پاسخی پیدا کند. همه می‌توانند در این مورد توافق داشته باشند

این امر بسیاری از مشکلات تفسیری ما را حل خواهد کرد. ارزش نسبی با نیاز به قابل فهم بودن مشاهده می‌شود. منطق قابل فهم بودن در موارد ۷ تا ۱۷ تشریح شده است

موسیقی، زبان، نتیجه‌گیری در آیات ۹ و ۱۲. در آیه ۹. بنابراین، اگر با زبان خود کلمات قابل فهم نگویید، با شما چنین خواهد بود

چطور کسی می‌تواند بفهمد چه می‌گویی؟ تو فقط داری رو به هوا حرف می‌زنی. و بعد در آیه ۱۹. اما در کلیسا، ترجیح می‌دهم ۵ کلمه قابل فهم بگویم

برای آموزش دیگران بیش از ده هزار کلمه به یک زبان. البته، ما سرودی داریم که آن احساس خاص را ستایش می‌کند. بنابراین، تقدم فهم در صدر نردبان قرار دارد

و لازم نیست که ما این همه زحمت بکشیم. روایت ساده، این موضوع را تا حد امکان روشن می‌کند. پولس استدلال می‌کند که هدف از زبان‌ها، نشانه نبوی بودن بوده است

در اینجا بخش بسیار جالبی از فصل ۱۴۲۰ آمده است. پس زبان‌ها نشانه ای هستند، نه برای مؤمنان، بلکه برای کافران. چه؟ با این حال، نبوت برای کافران نیست، بلکه برای مؤمنان است

چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ خب، پولس برداشتی از زبان‌ها دارد. به یاد داشته باشید، ما یک محیط عبادت عمومی داریم. آنها احتمالاً توسط افرادی غیر از تازه‌واردانی که در این عبادت شرکت دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرند

چه اتفاقی می‌افتد وقتی آنها می‌آیند و به یک خطابه‌ی خاطره‌انگیز گوش می‌دهند؟ برادران، سرزنش پولس از قرن‌تس را تعدیل می‌کند

و او، در فصل‌های ۱۲ تا ۱۴، بسیار دوستانه‌تر اما آموزنده‌تر است - سرزنش پولس از عدم بلوغ قرن‌تس را تعدیل می‌کند. جالب اینجاست که موضوع عدم بلوغ معنوی دوباره در پایان فصل حاضر مطرح می‌شود

بگذار کسی که نادان است، نادان بماند. ما بلوغ معنوی خود را با در نظر گرفتن تمام حقیقت خدا، نه فقط حوزه مورد علاقه خودمان، می‌سنجیم. کارسون خاطر نشان می‌کند که حداقل برخی از قرن‌تس می‌خواستند بلوغ خود را با شدت تجربیات معنوی خود بدون در نظر گرفتن سایر محدودیت‌ها، مانند خواست عشق مبنی بر تهذیب برادران و خواهران در مسیح، بسنجند و بنابراین، آگاهانه یا ناآگاهانه، در شرارت بالغ یا پیشرفته و در تفکر خود نابالغ شدند

آنها به جای خیر، ضرر رساندند. پولس می‌خواهد این روند را معکوس کند و ما را به آن سمت سوق می‌دهد. با این حال، پیشرفت زبان‌ها توسط پولس یک نشانه است، نشانه‌ای برای کافران. خب، این چطور است؟ خب، اشعیا ۲۸:۱۱. شاید باید آن را برای شما بخوانم. اشعیا ۲۸:۱۱. به آن گوش دهید

هستم. این مربوط به وضعیت یهودا با افرایم است. بگذارید به آیه برگردم... من دوباره در اینجا NIV من در تمرکز ندارم.

آیه ۲۸:۱۱، ببخشید. چون در آیه ۱۰ آمده است: این کار را بکن، آن کار را بکن، قانونی برای این، قانونی برای آن، کمی اینجا، کمی آنجا. خیلی خب، پس

باشه؟ وقتی به اسارت بری، این اتفاقیه که قراره بیفته. خیلی خب، پس. نکته‌ی اشعیا همینه

،وقتی اسرائیل به اسارت، به اسارت بابلیان درآید، خواهند فهمید که جایی که خدا آنها را فرستاده بود نیستند، زیرا وقتی از آنجا بیرون بروند، مثل من که وسط هنگ کنگ بیرون آمدم، یاوه‌گویی‌هایی از مردم خواهند شنید که آنها نمی‌فهمند. آنها به گفته‌های خدا در مورد داوری ایمان نداشتند، و اکنون به این واقعیت پی خواهند برد که باید از همان ابتدا به خدا گوش می‌دادند. زیرا آنچه خدا گفته این است که لب‌های عجیب و غریب و بیگانه در نهایت توجه شما را جلب خواهند کرد.

و پولس برمی‌گردد و فکر می‌کنم این را به عنوان تشبیهی برای این موقعیت خاص در نظر می‌گیرد و سعی می‌کند به آنها بفهماند که زبان‌ها یک نشانه هستند. مضمون آیه ۲۸:۱۱ این است که از آنجایی که اسرائیل خدا را رد کرده است، پیام خدا را که به زبان خودشان به آنها ارائه شده بود، رد کرده است، ۲۸:۱۰، که در اشعیا آمده است، آنها باید درس‌های خود را از زبان بیگانه، که گفتم بابلی است، مهاجمان آشوری در بیاموزند. بنابراین، در اشعیا، نشانه زبان‌ها نشانه داوری برای کسانی است که ایمان نیاوردند - داوری ۲۸:۱۱ بر اسرائیل به دلیل بی‌ایمانی

در این مثال، زبان، زبانی بیگانه است. و پولس در این زمینه، در آیه ۲۱ و بعد از آن، می‌گوید که زبان‌ها نشانه هستند، نه برای مؤمنان، بلکه برای کافران. با این حال، نبوت برای کافران نیست، بلکه برای مؤمنان است.

آنها می‌فهمند. و بنابراین، با الهام از اشعیا، او می‌گوید که وجود زبان‌ها باید به مردم، به ویژه کسانی که اتفاقاً وارد جماعت می‌شوند، کمک کند تا متوجه شوند که آنها نمی‌دانند خدا چه می‌گوید زیرا آنچه را که در این عبادت عمومی گفته می‌شود، نمی‌فهمند. در نتیجه، آنها نمی‌توانند درک خود را افزایش دهند.

این نشانه‌ای از بی‌ایمانی آنهاست که نمی‌فهمند. خب، این یک بررسی کافی نیست. طبق گفته مفسران احتمالاً برای بررسی کافی این کاربرد اشعیا ۲۸ و نحوه عملکرد آن در اینجا، به نیم ساعت تا ۴۵ دقیقه زمان نیاز داریم.

اما این نشانه‌ای است برای کسانی که ایمان ندارند. وقتی این را می‌شنوند، می‌گویند، اوه، این چیزی معجزه آسا است. شاید مانند یک معبد، وقتی که پیشگویان به زبان‌ها صحبت می‌کردند و آنها نمی‌فهمیدند

حالا، آنها به جامعه مسیحی می‌آیند و چیزی مشابه را تجربه می‌کنند. به یک معنا، این برای آنها نشانه‌ای از طیف وسیعی از مسائل است، اینکه خدایی وجود دارد، اما آنها کلام را نمی‌فهمند و این قرار نیست آنها را به روش مسیحی به سمت خدا بکشاند. در این مثال، از یک زبان به عنوان یک زبان خارجی استفاده شده است

بنابراین، زبان‌ها نشانه‌ای برای کافران هستند، نه مؤمنان. زبان‌ها از چه نظر نشانه‌ای برای کافران هستند؟ به همین معنا، زبان آشوری نشانه‌ای برای اسرائیلی بی‌ایمان بود. این نشانه‌ای از داوری بود.

در واقع، زبان‌ها زمانی نقش قضاوت را ایفا می‌کنند که کافران گوینده زبان را دیوانه می‌دانند و این به معنای گفتار وجدآمیز است. این را با آیه 14:22 مقایسه کنید، که در آن به نبوت به عنوان نشانه‌ای برای مؤمنان اشاره شده است. به آیه 22 گوش دهید.

بنابراین، زبان‌ها نشانه‌ی ایمانداران نیستند، بلکه نشانه‌ی کافران هستند. با این حال، نبوت نه برای کافران بلکه برای ایمانداران است. بیان و انتقال پیام، با استفاده از مثالی در مورد چگونگی زبان‌ها، به خوبی به این هدف نمی‌رسد.

کمی عجله دارم، اما به هر حال. صفحه ۱۹۹. پولس دستورالعمل‌هایی برای تنظیم استفاده از هدایا در کلیسا ارائه می‌دهد.

مراسم کلیسای اولیه با چندین چیز مشخص می‌شد. به آیه ۲۶ نگاه کنید. پس برادران و خواهران، چه بگوییم؟ او دارد کم‌کم آرام می‌گیرد.

وقتی دور هم جمع می‌شوید، هر کدام از شما سرودی، یا کلامی آموزنده، مکاشفه‌ای، زبانی یا ترجمه‌ای دارد. توجه کنید که آنها دوباره به هم مرتبط هستند. همه چیز باید انجام شود تا کلیسا بنا شود.

باز هم، هدف، تهذیب نفس است. اگر کسی به زبانی سخن می‌گوید، دو یا حداکثر سه نفر باید یکی یکی سخن بگویند و سپس کسی باید آن را ترجمه کند. اگر مترجمی وجود نداشته باشد، گوینده باید در کلیسا ساکت بماند و با خودش و با خدا صحبت کند.

به نظر می‌رسد گوینده حتی نمی‌دانست چه می‌گویند. این یک زبان عبادی بین آنها و خدا بود، و معجزه این بود که یک مترجم می‌توانست آنچه را که آنها گفته بودند، بگوید. آنها احتمالاً مشتاق شنیدن بودند.

و یک بار دیگر، ما واقعاً نمی‌توانیم به طور کامل به این موضوع پردازیم زیرا به اندازه کافی مطالب مشابه نداریم تا بتوانیم آن را به طور مناسب بررسی کنیم. این موضوع واقعی بود. حتی توسط پولس نیز تأیید شده بود.

با این حال، پولس آن را مفیدترین راه برای پرستش خدا نمی‌دانست. دو یا سه پیامبر باید صحبت کنند و دیگری باید آنچه را که گفته می‌شود با دقت بسنجد. توجه داشته باشید، این یک پذیرش ساده لوحانه نیست.

و هنگامی که به کسی که نشسته است وحی نازل می‌شود، گوینده اول باید ساکت شود، زیرا همه شما می‌توانید به نوبت نبوت کنید تا همه تعلیم یابند و تشویق شوند. ارواح انبیاء تابع انبیاء هستند.

این جمله‌ای علیه سخنان وجدآمیز است. زیرا خدا خدای بی‌نظمی نیست، بلکه خدای صلح است، همانطور که در تمام جماعت قوم خداوند وجود دارد. بنابراین، توصیفی که ما اینجا در قرن‌تس از نحوه ملاقات و پرستش کلیسا داریم، در هیچ جای دیگری، چه در عهد جدید و چه در پدران رسولی، نمی‌یابیم.

و من این را شگفت‌انگیز می‌دانم. این نمی‌توانست یک روش خیلی هنجارمند برای انجام کارها باشد، یا می‌توانست به محیط‌های دیگر هم گسترش یابد، اما به نظر نمی‌رسد که این کار را کرده باشد. این استدلالی

نیست که این کار نامشروع است، اما مطمئناً یک مسئله بسیار کنجکاوانه است که باید در مورد آن فکر کنیم و بررسییم اگر اصرار داریم آنچه را که در اول قرن‌تین ۱۴ اتفاق می‌افتد، انجام دهیم، اولویت‌های خود را کجا قرار می‌دهیم.

سپس به متنی بسیار جالب برمی‌خوریم که پیش از این در مقدمه‌مان به آن اشاره کردیم. او در پایان آیه ۱۳ می‌گوید که ما مشکل دیگری در مورد نقطه پایان و نقطه شروع آن داریم. زیرا خدا خدای بی‌نظمی نیست بلکه خدای آرامش است.

می‌توانیم همین‌جا متوقف شویم. نسخه جدید انجیل ۲۰۱۱ یک خط تیره می‌گذارد، به این معنی که به سرانجام چیز دیگری می‌رود، همانطور که در تمام جماعت‌های قوم خداوند وجود دارد. اما برخی آیه ۳۴ را با ۳۳ب شروع می‌کنند یا به پایان می‌رسانند.

اما نکته اصلی ۳۴ است. زنان باید در کلیساها ساکت بمانند. آنها اجازه صحبت کردن ندارند.

اما همانطور که قانون می‌گوید، باید با اطاعت باشد. اگر می‌خواهند در مورد چیزی سؤال کنند، باید از شوهران خود در خانه بپرسند، زیرا صحبت کردن زن در کلیسا شرم‌آور است. صحبت کردن [درست همانجا] و بدون هماهنگی [اتفاق می‌افتد].

خب، ما قبلاً در مورد اینکه این موضوع از نظر دیدگاه‌ها در مورد معنای دقیق آن چقدر مهم است صحبت کرده‌ایم. و من طرح کلی این متن و دیدگاه‌های مربوط به آن را، که در یادداشت‌های اینجا برای شما تکرار شده است، برای شما ارائه داده‌ام. برخی می‌گویند که این یک ارزش ظاهری است، و بنابراین، بنابراین صحبت کردن برای زنان ممنوع است.

اما این، مشکل اول قرن‌تین ۱۱ را نادیده می‌گیرد، جایی که به زنان اعتبار داده شده تا صحبت کنند، حتی پیشگویی کنند. و به نظر می‌رسد بین فصل ۱۱ و اینجا متناقض است. چگونه این را متوجه می‌شوید؟ من فکر می‌کنم ارزش ظاهری، رویکردی بسیار ساده‌لوحانه به این موضوع است.

در فصل ۱۴، متن پیشگویی به معنای عدم تعلیم معتبر است. این جمله خطاب به زنان است که چون پیشگویی تحت سلطه مردان است، نباید با لحنی آمرانه صحبت کنند. برخی این دیدگاه را دارند.

برخی آن را یک الحاق می‌دانند. در واقع، پین و سپس فی، به پیروی از پین، مطالعه‌ی گسترده‌ای روی نسخه‌های خطی اولیه‌ی واتیکان انجام دادند، به‌ویژه که در این فصل یادداشت‌های حاشیه‌ای وجود دارد که به نظر می‌رسد نشان می‌دهد آیات ۳۴ و ۳۵ در تاریخ بعدی وارد این فصل شده‌اند. اینکه این یک تغییر متنی است که در اینجا مطرح شده است.

و اینکه این بخشی از متن اصلی نبوده است. خب، این رویکرد لیبرالی به این موضوع نیست. فی و برخی دیگر این را توضیح معتبری برای این می‌دانند که چرا ناسازگاری این متن به نظر می‌رسد.

بنابراین، این یک رویکرد معتبر به این موضوع است. و این چیزی نیست که برخی ممکن است فوراً بگویند، خب، این فقط یک تحریف لیبرال از کتاب مقدس است. نه، این اعتبار دارد، و می‌توانید ادبیات مربوط به آن را در کتاب فی و پین بخوانید.

مورد بعدی، مردسالاری فمینیستی پائولین است. فیورنزا یک لیبرال کاتولیک است و او فقط فکر می‌کند که پائول از زنان متنفر است. پنج جمله مربوط به قوانین خانواده است و نه به مجامع عمومی.

الیس سعی می‌کند این زمینه را درونی ببیند نه بیرونی، که اکثر افراد با آن مخالفند. ارل الیس یک محقق خوب عهد جدید بود، اما به دلایلی او در این متن خاص، آن خط را در پیش گرفت. بسیاری یا هیچ‌کدام از آنها از این خط پیروی نمی‌کنند.

بزرگترین دیدگاه این است که این یک شعار است. کایزر در این مورد نوشته است. به نظر می‌رسد تالوت فکر می‌کند که این بهترین گزینه برای دیگران است و نویسندگان دیگر آن را به عنوان یک شعار مطرح می‌کنند.

بگذارید فشار لازم برای انجام این کار را به شما نشان دهم. شما آیات ۳۵ و ۳۶ را خوانده‌اید، اما به آیات ۳۵ و ۳۶ نگاه کنید، اما به آیات ۳۶ نگاه کنید، یا درست بعد از آن جمله منفی درباره زنان، یا اینکه آیا کلام ۳۴ خدا از شما سرچشمه گرفته است؟ یا شما تنها افرادی هستید که به آنها رسیده است؟ این خیلی طعنه‌آمیز است. حالا، این خطاب به چه کسی است؟ دیدگاه شعاری، همانطور که در اینجا به آن اشاره می‌شود پولس را در حال خطاب قرار دادن گروه خاصی در جماعت می‌داند که به زنان فرصت صحبت کردن را نمی‌دادند، گروهی که پولس قبلاً در فصل ۱۱ به آن اعتبار بخشیده بود.

و می‌توانید ببینید که چرا وقتی به اینجا می‌رسد و این گروه به او یادآوری می‌شود، همان چیزی را می‌گوید که آنها می‌گویند. برای یک شعار، جمله‌ی نسبتاً طولانی‌ای است. اما به نظر می‌رسد این دیدگاه یکی از بهترین راه‌ها برای حل دو مشکل باشد.

یکی اینکه، چطور ممکن است عدد ۱۱ و ۱۴ با هم مرتبط باشند؟ و علاوه بر این، چرا او باید در این برهه خاص چنین اظهارنظر منفی‌ای در مورد زنان بکند؟ و پاسخ این است که او دارد حرف را در دهان گروهی می‌گذارد که می‌خواهند زنان را ساکت کنند. او پیشگویی آنها را تأیید کرده است. و او طعنه می‌زند.

او پاسخ مفصلی نداد، اما با کنایه گفت: آیا کلام خدا از شما سرچشمه گرفته است؟ چطور می‌توانید بگویید که آنها نمی‌توانند کلام خدا را بیان کنند؟ یا شما تنها قومی هستید که این کلام به آنها رسیده است؟ و سپس با جمله جالب دیگری برمی‌گردد. اگر کسی فکر می‌کند که پیامبر است یا به هر نحوی از طرف روح عطا شده است، باید اذعان کند که آنچه من، پولس، برای شما می‌نویسم، فرمان خداوند است. جمله‌ای با اقتدار بسیار سنگین وجود دارد.

و حتی بدتر از آن، اگر کسی این را نادیده بگیرد، خودش نادیده گرفته خواهد شد. ترجمه قدیمی این است که اگر کسی نادان است، بگذار نادان باشد. نکته در هر دو صورت خواهد بود، با ترجمه ۳۸، نکته این خواهد بود که اگر آموزه پولس را نپذیرید، جایی برای شروع گفتگو وجود ندارد.

چون آموزه‌های من از جانب خداست. من سخنگوی خدا هستم. و شما باید به آنها گوش دهید.

بنابراین، ممکن است حل کردن آیات ۳۴ و ۳۵ آسان نباشد. من فکر می‌کنم دیدگاه شعاری توضیح جذابی برای آن است. و برای من و پولم، این همان جایی است که من خواهم رفت.

حالا من یک فهرست منابع در این مورد به شما داده‌ام. اگر علاقه‌مند به بررسی بیشتر آن هستید، می‌توانید این کار را انجام دهید. این مقررات، آیات ۳۷ و ۳۸، دارای مرجعیت الهی هستند.

پولس عقب‌نشینی نمی‌کند. این من را به فصل ۲، آیات ۶ تا ۱۶ برمی‌گرداند. پولس، اطلاعات را از کجا آورده‌ای؟ من آن را از خدا گرفته‌ام.

و بهتر است گوش کنی. من یک رسول هستم. خدا مرا رسول غیریهودیان قرار داده است.

او مرا به آسمان سوم فراخوانده است. او رازی را به من داده است تا با تو در میان بگذارم. و اگر نمی‌خواهی به آن گوش دهی، دیگر دلیلی برای گفتگو نداریم.

زیرا زمینه گفتگو بر اساس توانایی پذیرش و دنبال کردن سخنان خداست. کاملاً سراسر است. و من فکر می‌کنم کاملاً سراسر است.

جای بحث ندارد. آیه ۳۹. به ماهیت آشتی‌جویانه آن توجه کنید.

نه به معنای سازش و تسلیم شدن، بلکه فقط تلاش برای نگه داشتن آنها در مسیر. بنابراین، برادران و خواهران من مشتاق نبوت باشید. و صحبت کردن به زبان‌ها را ممنوع نکنید، اما همه چیز باید به روشی مناسب و منظم انجام شود.

عبادت عمومی خود را تحت کنترل درآورید تا بتواند به اهدافی که برای آن طراحی شده است، دست یابد. وای. ما، باور کنید، حتی به مراحل ۱۲ تا ۱۴ هم نرسیده‌ایم.

خیلی چیزها هست. انجام دادنش غیرممکنه. تنها کاری که از دستم برمی‌آید این است که سوالاتی را مطرح کنم و شما را در این مورد معطل بگذارم تا از روی کنجکاوی انگیزه پیدا کنید که خودتان این متون را بررسی کنید.

می‌دانید، سال‌ها پیش، وقتی عضو هیئت علمی بودم، دور هم جمع شدیم و سعی کردیم این سوال را بپرسیم، یا به عبارت دیگر، این سوال را پرسیدیم که چه چیزی یک معلم خوب را می‌سازد؟ به مدت یک روز و نیم کامل، این موضوع در گروه‌ها مورد بحث قرار گرفت. و وقتی همه چیز گفته و انجام شد، ما یک پاسخ برای اینکه چه چیزی یک معلم خوب را می‌سازد، داشتیم. و پاسخ این بود که یک یادگیرنده کنجکاو، یک معلم خوب را می‌سازد.

اگر در زندگی‌تان کنجکاوی برای دانستن را از دست داده‌اید، اگر مطالعه برایتان جذاب نیست، اگر نمی‌خواهید یاد بگیرید، پیشنهاد می‌کنم که در خدمت کلیسا نباشید، زیرا کلیسا به هیچ کس دیگری که در خدمت کلیسا باشد و به دانستن و انتقال آن دانش به دیگران اهمیتی ندهد، نیاز ندارد. نقش شما، اگر رهبر یک خدمت هستید، این است که در عمیق‌ترین و شدیدترین سطح به درک کلام خدا پردازید تا بتوانید آن را با دیگران به اشتراک بگذارید.

و اگر این اشتیاق برای شما نیست، چرا باید در خدمت باشید؟ می‌دانید، می‌توانید بدون خدمت، یک مسیحی خوب باشید. یادگیری باید برای رهبران خدا اشتیاق باشد. وقتی آن اشتیاق، اشتیاق برای یک ارتباط خوب بودن، اشتیاق برای کسی که به دیگران کمک می‌کند تا بفهمند، از بین می‌رود، باید از خود بپرسید، چرا من اینجا هستم؟ امیدوارم ابتدا از خود بپرسید، اشتیاقم را کجا از دست دادم؟ سعی کنید آن را احیا کنید.

اما اگر به آن علاقه ندارید، کنار بروید. بگذارید کسی جای شما را پر کند. و سعی کنید آن علاقه را پیدا کنید تا به هر طریقی که می‌توانید در جامعه مسیحی کمک کنید.

برای برقراری ارتباط. برای برقراری ارتباط یعنی شما باید چیزی بدانید. شما باید توانایی بیان کلام خدا به دیگران را به دست آورید تا آن کلام را بفهمید و آن را باز کنید تا دیگران بتوانند در زندگی مسیحی خود پیشرفت کنند.

این چیزی است که پولس اینجا دنبالش است. حتی عبادت عمومی هم چنین چیزی را می‌طلبد. عبادت عمومی فقط زمانی برای جمع شدن و ابراز احساسات با یکدیگر نیست.

عبادت عمومی زمانی برای یادگیری و ارتقای درک شما از خداست. زیرا در این پیشرفت است که شما عبادت می‌کنید. وقتی چیز جدیدی در مورد خدا یاد می‌گیرید، قلب و ذهن شما در پرستش به سوی او بالا می‌رود.

و این همان عبادت است. عبادت فقط این نیست که آیا شما خوشحال هستید یا نه. عبادت این است که آیا شما چیزی در مورد خدا یاد می‌گیرید که شما را تا عمق روحتان نفوذ می‌دهد یا خیر.

خب، ما به سخنرانی بعدی برمی‌گردیم و در مورد بحث و جدل بر سر عطایا از نظر کاربردشان، به ویژه سطح معجزه‌آسای عطایا در کلیساهای امروزی صحبت خواهیم کرد. آیا اوضاع مانند قرن اول است؟ چون پولس اصلاح نمی‌کند. این واقعیت که آنها اصلاً نباید این کار را انجام دهند.

او گفت زبان‌ها اشکالی ندارد، انجامش بده. اما من ترجیح می‌دهم کار دیگری بکنی. او هرگز آن را به معنای نامشروع بودن مطرح نکرد.

سوال این است که امروز چطور؟ در مورد عطایای شفا چطور؟ آیا در فرهنگ مسیحی ما شفا دهندگان ایمانی وجود دارند؟ بنابراین، ما قصد داریم کمی در مورد این بحث صحبت کنیم تا شما بتوانید اطلاعاتی داشته باشید که بتوانید از آن استفاده کنید، به تحقیق در مورد این سوال ادامه دهید و به نتایج خودتان برسید.

از توجه شما متشکرم. روز خوبی داشته باشید.

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرن‌تین است. این سخنرانی ۳۰، اول قرن‌تین ۱۲- پاسخ پولس به سوالات مربوط به عطایای روحانی است. اول قرن‌تین ۱۳-۱۴، ۱۴.